

سخن خانم پروین داعی پور درباره خانم مرضیه حدیدچی (خواهر دباغ)

زیر آتش دشمن بعثی، پیش ما بود و همسفره ی ما

اوایل جنگ در اهواز، شرایط جنگ بشدت حاکم بود و هنگام شب، شهر به ضرورت رعایت مسائل امنیتی، در تاریکی مطلق فرو می رفت. از رسانه های گروهی هم خبری نبود. عراقی ها هر شب، بخشی از شهر را زیر آتش توپخانه و خمپاره اندازهای خود می گرفتند. در آن وضعیت، تمام جمعیت شهر، به چند خانواده ای که از سر اتحاد باقی مانده بودند و تعدادی از بچه های مذهبی و رزمنده ها، محدود شده بود. حضور خانم دباغ در چنین وضعیتی در کنار ما، خود دلگرمی بزرگی ایجاد می کرد. همین که ایشان با ما غذا می خوردند و شب را در همان شهری که زیر آتش دشمن بود و ما ساکن آنجا بودیم، ماندند و به صبح می رساندند، خیلی مؤثر بود. در طول این سالها، به کرات اتفاق افتاده بود که از ایشان دعوت می کردیم به اهواز بیایند تا با حضورشان به اندک جمعیت ساکن در این شهر، دلگرمی بدهند. اخلاص و صداقت خانم دباغ در جنگ برای من روشن شد.